

## تصیبات دادگاهها

### رأی دیوان عالی تمیز

راجع بدر یافت حقوق ماهیانه در مورد خدمتگذاری که موقتاً منفصل و بعداً تبرئه شده است

و انفصال را مأخذ حقوق انتظار خدمت او قرار داده نه حقوق اولی که بیشتر بوده است.

دیوان عالی تمیز شعبه (۴) در حکم شماره ۳۷۱ بتاريخ ۱۷/۲/۱۱ چنین رأی داده است:

(چون مطابق رونوشت سند خدمت تقدیمی از طرف

شاکی مشارالیه اول دلو ۱۲۹۸ وارد خدمت شده و در اول

اجرای قانون استخدام کشوری مشغول خدمت بوده و مستخدم

رسمی و دارای رتبه يك اداری شناخته شده و مطابق ماده

۴۱ و ۴۰ قانون استخدام کشوری هر يك از مستخدمین

که بانها جناحه یا جنایت بعدلیه جلب شود موقتاً از شغل

خود منفصل و پس از آنکه تبرئه شد ایام انفصال موقت جزء

خدمت رسمی او محسوب و مقررری آن مدت را در یافت

خواهد کرد بنا بر این شکایت وارد و مدت انفصال موقت

مشارالیه جزء خدمت رسمی محسوب است و مطابق ماده

۲۸ قانون استخدام کشوری آخرین مقررری که بر حسب قانون

استحقاق داشته مأخذ حقوق انتظار خدمت او باید قرار

داده شود]

بموجب ماده ۴۰ و ۴۱ قانون استخدام کشوری -

مستخدمیکه بانها جناحه یا جنایت تحت تعقیب واقع شود

موقتاً از شغل خود منفصل و در صورت تبرئه ایام انفصال

جزء خدمت رسمی محسوب و مقررری آن مدت را در یافت

خواهد کرد.

بکنفر خدمتگذار بدیوان عالی تمیز شکایت کرده که

دو نتیجه اتهام و انفصال موقت قرار منع تعقیب او صادر

شده و پس از تبرئه وزارت متبوع او را منتظر خدمت شناخته

لیکن اولاً ایام انفصال را جزء خدمت او نیاورده و ثانیاً آنکه

مأخذ حقوق انتظار خدمت را آخرین حقوق که کمتر بوده

قرار داده.

اداره تقاعد دفاع کرده که از لحاظ آنکه در مدت معافیت

و انفصال موقت سابقه خدمت او هنوز روشن نبوده و پس

از قرار منع تعقیب مستخدم رسمی بشمار آمده و در آن مدت

نه شاغل بوده و نه منتظر خدمت از این جهت آن مدت را

جزء خدمت او محسوب نداشته و آخرین حقوق موقع معافیت

### رأی دیوان عالی تمیز بر رد عرضحال

در مورد اختلاف در صلاحیت دادگاه بدایت و استیناف

فسخ و رسیدگی بماهیت دعوی را احاله بدادگاه بدایت

کرده و دادگاه بدایت بعنوان آنکه (حاکم وقت بدایت اداره

اوقاف را محکوم برد دعوی کرده و آن حکم را قابل استیناف

دانسته و چون دادگاه نمیتواند بیش از یکدفعه در ماهیت

اداره اوقاف بعنوان ثلث بر در خواست نیت ملکی

اعتراض کرده دادگاه بدایت حکم به بیحقی اوقاف داده

ولی دادگاه استیناف باستناد قانون اوقاف مصوب دیماه ۱۳۱۳

حقوق اعتراض برای اداره اوقاف قائل شده و رأی بدایت را

دعوی رسیدگی کند بنابراین باید در خواست رسیدگی ازدادگاه استیناف که حکم را فسخ کرده بشود) از رسیدگی خودداری کرده -

دادگاه استیناف رأی اولی دادگاه بدایت را قرار تشخیص داده نه حکم در ماهیت دعوی و قرار عدم صلاحیت اخیر را فسخ و دادگاه بدایت را صالح تشخیص داده .

دادگاه بدایت با تکرار عقیده سابق مورد را از موارد اختلاف عقیده در صلاحیت میان دادگاه بدایت و استیناف دانسته و درخواست کننده را بدیوان عالی تمیز ارشاد کرده است - دیوان عالی تمیز شعبه (۱) در حکم شماره

۵۷۴ بتاريخ ۱۷/۳/۷۷ چنین رأی داده است :

[ نظر باینکه در مورد اختلاف در صلاحیت مابین دادگاه استیناف و بدایت مراجعه بدیوان تمیز در قانون پیش بینی نشده و اصولاً هم موجبی برای آن نیست چه آنکه پس از فسخ قرار عدم صلاحیت صادر از بدایت در دادگاه استیناف و احواله آن بدادگاه بدایت برای رسیدگی باصل دعوی دادگاه تالی مکلف برسیدگی میباید و تشخیص قرار و یا حکم هم منوط بنظر دادگاه عالیست بنا بمراتب عرض حال استدعاء حل اختلاف در این مورد غیر قابل قبول و مردود است ... ]

### رأی دیوان عالی تمیز بر نقض

در مورد رد درخواست استینافی مدعی العموم راجع باختلاف با مستنطق در مورد قرار اناطه

قابل طرح و رسیدگی بوده است ولو اینکه باستناد ماده فوق تقاضای رسیدگی استینافی نشده باشد بر قرار مورد استدعای تمیز وارد است چه آنکه بر طبق این ماده مدعی عمومی بدایت از تمام قرار هائیکه از ناحیه مستنطق صادر بشود که قانون تکلیفی برای آن معین نکرده و با مرجع دیگری مقرر نداشته است حق شکایت استینافی دارد با اینحال رد شکایت استینافی مدعی عمومی ولو اینکه بماده دیگری استناد نموده باشد بر خلاف قانون بوده بر طبق ماده ۴۳۰ و ۴۳۴ قانون اصول محاکمات جزائی بانفاق آراء برای حفظ قانون نقض بلا ارجاع میشود)

کسی بانهاام انتقال مال دیگری تحت تعقیب آمده و مستنطق قرار اناطه صادر کرده - مدعی العموم با آن قرار مخالف و در خواست رفع اختلاف از دادگاه استیناف کرده - دادگاه نامبرده از لحاظ اینکه اختلاف در مورد قرار اناطه بر طبق مفاد ماده ۱۶۷ اصول محاکمات جزائی نبوده و حل اختلاف در مورد اناطه وجهه قانونی ندارد قرار رد درخواست استینافی مدعی العموم را داده - مدعی العموم کل تمیز خواسته - دیوان عالی تمیز شعبه [۵] در حکم شماره ۵۵۰ بتاريخ ۱۷/۳/۷۷ چنین رأی داده است :  
اعتراض ایراد شده از طرف مدعی عمومی کل که قضیه بموجب ماده ۱۷۱ قانون اصول محاکمات جزائی

### رأی دیوان عالی تمیز بر نقض

در مورد استناد دادگاه تنها تصرف سابقه مالکیت

پیش بر آن کس اقامه دعوی کرده مدعی علیه پس از تکذیب دعوی استناد بتصرف کرده و بر طبق در خواست مدعی نسبت بسابقه تصرف او پیش از ۳ سال تحقیقات بعمل آمده و جمعی شهادت بسبق تصرف او داده اند -

دادگاه مدعی علیه را محکوم بخلع بداز ملک نموده دادگاه

بموجب ماده ۳۵ قانون مدنی - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود -  
بموجب ماده ۳۶ قانون نامبرده - تصرفی که ناشی از سبب تملک یا ناقل قانونی نباشد معتبر نخواهد بود .  
کسی بعنوان تصرف غاصبانه کسی در ملک از ۳ سال

ماده ۳۵ قانون مدنی مطالبه دلیل بيمورد است بدین تعبیر  
 مردود دانسته (که این اصل در صورتی صحیح است که اساس  
 و بنیان تصرف بعنوان ارث یا نحو دیگری از انحاء قانونی  
 بوده یا لاقلاً مدت تصرف امتدادی داشته باشد که بمرور  
 زمان مصادف شود والا مستأجر و مرتهن و امثال ذالک نیز  
 در املاك متصرفند) و بدین دلیل حکم مستأنف عنه را تأیید  
 کرده در صورتیکه هم استدلال دادگاه بدایت و هم استدلال  
 استیناف هر دو مخالف منطوق ماده ۳۵ قانون مدنی است  
 چه صرف تصرف و مالکیت سابقه را نمیتوان دلیل حقانیت  
 دانست و تصرف متصرف دلیل مالکیت است مگر آنکه مطابق ماده  
 ۳۶ نابت شود که ناشی از سبب مملک و یا ناقل قانونی نبوده  
 بنا بر این دلیل حکم دادگاه استیناف مخدوش و بموجب  
 ماده ۳۴۰ قانون آزمایش بانفاق اراء منقوض است. - ]

ستیناف ( بعنوان آنکه استناد مستأنف بماده ۳۵  
 ان مدنی با در نظر گرفتن تصرفات مالکانه مستأنف علیه  
 ۳ سال پیش از اقامه دعوی که در تحقیقات محرز شده  
 ال ترتیب اثر نیست زیرا ماده ۳۵ که تصرف را دلیل  
 مالکیت گرفته در صورتی است که خلاف آن ظاهر نشده باشد  
 و در ایتمورد تصرفات مالکانه مدعی تا ۳ سال پیش محقق  
 محفوظ لیکن تصرف بعدی مستأنف مستند بوجه مدرکی  
 است ابراز نگردیده. . . . ) رأی بدوی را تأیید کرده است  
 دیوان عالی تمیز شعبه ۱ در حکم شماره ۵۹۹ بتاريخ  
 ۱۳۳۱ و ۱۷۳۰ چنین رأی داده است :  
 (دلیل دادگاه بدایت بر محکومیت مدعی علیه فقط  
 و زفه نکاحیه و شهادت مطلعین محلی بر تصرف سابق مدعیه  
 است بدون احراز غصب بدفعلی مدعی علیه و دادگاه استیناف  
 نیز اعتراض مستأنف را مبنی بر اینکه از متصرف بر طبق